

بررسی تطبیقی رویکرد امروالقیس و سنایی نسبت به مفاهیم حکمت آمیز

دکتر اسماعیل اسلامی*

صفی الله کرد**

عبدالملک کرد***

چکیده

در میان فرهنگ‌های جهان، فرهنگ فارسی و عربی با وجوه مشترک فراوان می‌توانند سهم به‌سزایی را در انجام پژوهش‌های تطبیقی ایفا کنند. خردورزی و عقل‌محوری و به تعبیر زیباتر حکمت، یکی از این وجوه مشترک و قابل مقایسه است. امروالقیس کندی سرآمد سخن‌سرایان عرب در یک سوی این قیاس و سنایی غزنوی، شاعر بزرگ فارس در سوی دیگر جای گرفته است. امروالقیس، روزنه‌هایی از حکمت جاهلی را با استمداد از فطرت و تعالیم گذشته و تجربه‌ی زندگی در اشعارش پیاده کرده است. حکمت در شعر سنایی از فراوانی بالایی برخوردار است و یکی از مضامین اصلی شعر او به‌شمار می‌آید. بسیاری از این حکمت‌ها نیز ریشه در فرهنگ اسلامی، ایرانی و گاه یونانی دارد. در این پژوهش کوشیده‌ایم تا بگونه‌ای تطبیقی، مضامین حکمت آمیز را در اشعار این دو شاعر بررسی کنیم و رویکرد هر کدام را نسبت به مفاهیم حکمت آمیز بدست آوریم.

کلمات کلیدی: امروالقیس، سنایی، حکمت، شعر عرب، شعر فارسی

* دکترای زبان و ادبیات عرب، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد جیرفت dr.esmaeil_eslami@yahoo.com

** دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عرب، دانشگاه آزاد جیرفت safiallah.kord@gmail.com

*** دانشجوی کارشناسی فقه و مبانی حقوق دانشگاه سیستان و بلوچستان malek_kord@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۵/۰۷

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۳/۰۱



مقدمه

از دیرباز مفاهیم اخلاقی و مؤلفه‌های آن، هیچ‌گاه برای زمان، مکان و نژاد خاص وضع نشده است. در تمامی مکاتب و مذاهب و دوره‌های تاریخی از مفاهیم اخلاقی و حکمت آلود سخن به میان آمده است. در اعمال و اقوال بزرگان ادیان توحیدی و در کتب زبور، تورات و انجیل تا زبان قرآن، شاهد ظهور جلوه‌های اخلاقی و حکمتی هستیم. در این میان ادیبان و سخن‌سرایان فارسی و عربی، که در خاستگاه علم و معرفت رشد کرده‌اند و در شعر و شاعری تجربه‌ای دیرینه داشته‌اند، در الهام‌گیری از مفاهیم اخلاقی در اشعارشان بازمانده‌اند. این بهره‌مندی نشانگر تعهدات شاعر و جامعه به اخلاقیات، حکمت و میزان به کارگیری آن در زبان شعر و ادبیات است.

حکمت در لغت به معنی پند و اندرز است و سخن حکمت آمیز به سخنی اطلاق می‌شود که سرشار از دانش و خرد باشد. حکمت در شعر عرب پیش از اسلام (عصر جهالت)، حاصل و مولود تجربه‌ی شاعران در زندگی بوده است. با دمیدن عصر اسلامی، قرآن و آموزه‌های دینی، منبع و آبشخور اساسی شعر حکمی گردید. در اشعار کعب بن زهیر، حسان بن ثابت، نشانه‌های فراوانی از گرایش شاعران آن روزگار به حکمت‌های قرآنی یافت می‌شود.^۱

در دوره‌ی امویان هرچند که فتوحات، زمینه‌های تأثیرپذیری از دیگر فرهنگ‌ها را فراهم نموده بود اما حکمت‌های شعری، بیشتر بر همان شیوه و سبک شاعران پیشین گام برمی‌داشت. اما در عصر عباسی که روزگار طلایی شعر حکمی است، فرهنگ‌های ایرانی و یونانی از تأثیرگذارترین عوامل در شکوفایی و تکامل این گونه‌ی شعری به شمار می‌آیند.

حکمت در ایران باستان نیز بسیار مورد توجه قرار گرفته است و حکیمان بزرگی همچون بزرگمهر وزیر دانای انوشیروان نیز به بیان مفاهیم حکمت آلود پرداخته است. اخلاقیات مهمترین بخش ادبیات پهلوی را تشکیل می‌دهد، مشخصه‌ی بارز این ادبیات، بویژه از جهت تأثیری که بعدها در ادبیات دوران اسلامی در کتاب‌های ادب و اخلاق عربی و فارسی گذاشته است، مجموعه

۱. ر.ک ۱ هداره، ۰۰۱۲۹۹۱؛ صبح و همکاران، ۱۱۱۱۱۰۱۲؛ خفاجی، ۲۱۹۱۲۹۹۹؛ البستانی، ۹۲۱۱۲۹۱۹؛ ضیف، بیتا



اندرزهای آن است. آثار بیشماری به زبان فارسی میانه نوشته شده که موضوع آنها اندرز و مسائل اخلاقی است. بیشتر این آثار از میان رفته است و بخش عمده ای از آنها در کتاب‌های دوره‌ی اسلامی به صورت ترجمه یافت می‌شود. بیشتر حکمت‌هایی که در این کتاب‌ها آمده است، به خردمندان و شاهان پیش از دوره‌ی ساسانی نسبت داده می‌شود.^۱

حکمت در روزگار اسلامی نیز مورد توجه ایرانیان قرار گرفت. با آمدن اسلام و ارتباط بیشتر فکری ایرانیان با دیگر ملت‌ها از جمله هندی‌ها و یونانیان، شعر حکمی گسترده‌تری یافت. بر اثر مهاجرت چند تن از فیلسوفان ناراضی یونان به ایران، برخی از کتاب‌های یونانی به زبان ساسانی ترجمه و در ایران منتشر شد. سپس در دوره‌ی اسلامی، آن آثار از پهلوی به عربی برگردانده شد.^۲ قرن چهارم دوره‌ی پختگی دانش‌های عقلی در تمدن اسلامی است. تلاش‌های عالمان سرزمین‌های اسلامی در قرن‌های دوم و سوم برای برگردان دانش‌های عقلی به زبان عربی بیشتر حکم مقدمه‌ای برای ظهور واقعی دانشمندان بزرگ تمدن اسلامی در قرن چهارم را داشته است.^۳ آوردن حکمت و پند از آغاز قرن چهارم در شعر فارسی معمول شد. در این باب کسایی مروزی پیشقدم بود و شیوه‌ی وی در دوره‌های بعد مورد تقلید شاعر بزرگ عهد سلجوقی ناصر خسرو، قرار گرفت.^۴ رودکی نیز از نخستین شاعرانی است که در عصر سامانی می‌زیست و در اشعار خود به افکار حکیمانه بسیار توجه داشته است.^۵

حکمت در عصر غزنویان چندان در مسیر شکوفایی قرار نداشت اما نبوغ برخی شاعران بر بی‌اهمیتی حاکمان غزنوی نسبت به دانش و حکمت چیرگی یافت.^۶

^۱ تفضلی، ۱۰۹۱۱۹۰

^۲ میرباقری فرد و همکاران، ۱۰۱۱۹۰۰

^۳ ترابی، ۱۰۰۱۱۹۰۹

^۴ صفا، ۲۰۹۱۱۹۰۹

^۵ سیحانی، ۱۹۰۱۱۹۰۱

^۶ یزدانی، ۹۹۱۱۹۰۰

^۷ زرین کوب، ۲۰۹۰۱۱۱۹۰۹-



در دوره‌ی سلجوقیان موضوع تصوف و اخلاق که دو موضوع قابل تفکیک هستند در ردیف یکی از ابواب مهم شعر و شاعری قرار گرفت و شعرای بزرگی در این عصر به حکمت و موعظه پرداختند. دو ادب فارسی و عربی به جهت موقعیت جغرافیایی مشابه و فرهنگ و تمدن دیرینه، همواره در بسیاری از مشخصه‌ها اثرگذار بوده و منطبق بر هم عمل کرده‌اند. در این مقاله بر آن شدیم تا به بررسی یکی از مضامین مشترک پردازیم و آن پژوهش در جلوه‌هایی از حکمت در اشعار سنایی و امروالقیس با استناد به دو دیوان شاعر و رویکرد آنها نسبت به حکمت در اشعارشان بوده است. برای این مهم، ابتدا به وجود گرایش‌های حکمی و خردگرایانه در دو ادبیات اشاره خواهیم کرد.

سپس به معرفی دو شاعر پرداخته و بصورت مختصر به زندگی دو شاعر خواهیم پرداخت و گزاره‌هایی از مضامین مشترک شعر را عنوان خواهیم کرد. در نهایت با این رویکرد به بخش اصلی پژوهش، یعنی شناسایی ابیات حکمی و عقل محوری دو شاعر و رویکرد آنها نسبت به حکمت در آثارشان خواهیم پرداخت.

پردازش تحلیلی موضوع

حکیم سنایی از شاعران مشهور ایرانی است که حکمت یکی از اغراض شعرى او به شمار می‌رود. به همین سبب وی را شاعر حکیم می‌خوانند. سنایی در عصر خودش یک شاعر نوگرا بود. سنایی با وارد کردن درونمایه‌های عرفانی، اخلاقی و اجتماعی، جان و روح تازه‌ای به کالبد بی‌جان قصیده‌دیمید. سنایی به جز درونمایه‌های عرفانی و اندرزهای اخلاقی؛ نوعی نقد اجتماعی را نیز وارد قصیده کرد.

امروالقیس گندی شاعری است که در حدود سال (۱۳۰-۸۰ ق) می‌زیست. او یکی از بزرگترین شاعران عرب بود. او از قبیله بنی آکل بن مرار و از خاندان سلطنتی یمن بود که به نجد کئچ کردند. امرواقیس را در ادبیات عرب، پدر شعر جاهلی و حتی پدر شعر عربی خطاب کرده‌اند. که می‌تواند ناشی از پیشتازی او در فنونی که در آنها تسلط و مهارت یافته باشد یا از حیث قدرت او در خلق توصیف و تشبیهات زیبا. اشعار او الفاظی است محکم و خیالی نو و قریحه‌ای شکفته شده



که با روحیه‌ی خطرپذیری شاعر معانی تازه‌ای را الهام می‌کند.^۱ وی چنان قدرتمند است و شعرش چنان در دل عربها جای گرفته که به رغم همه‌ی کج رویهایش پارسایان مسلمان هم چندان به ستیز با او برنخاسته و شعرش را تحریم نکرده‌اند.

مضامین طبیعی

دیوان امروالقیس آکنده از توصیفات و تشبیهات زنده از طبیعت است. در اشعارش به باران، ابر، سیل و عناوین دیگر اشاره می‌کند و انواع شتر و اسب را توصیف می‌کند. که از آن دست می‌توان به ابیات زیر اشاره کرد:

لها حافر مثل قعب الولید ركب فيه وظیف عجز^۲

ترجمه: آن اسب، سم تنومندی دارد که داخل آن همانند درون کاسه‌ای که کودکان دارند واسع و بزرگ است و مچ و ساق تنومند و استواری بر آن سم قرار گرفته است. یا بیت زیر که درباره‌ی باران سروده است:

دیمه هطلاء فیها وظف طبق الارض تحری وتدر^۳

ترجمه: بارانی دائم و ملایم از ابری پر باران در نزدیکی زمین که زمین را در گستره‌ی خود فرا گرفته است.

امروالقیس در تمام عمرش، در خوشی و ناخوشی به توصیف زیبایی‌های زنان پرداخته و آن را به نظم در آورده است:

و جید کجید الرثم لیس بفاحش اذا هی نصته و لا بمعطل
غدائره مستشزات الی العلا تفضل العقاص فی مثنی و مرسل^۴

^۱ همان، ۲۰

^۲ امروالقیس، ۱۹۹۱۲۹۹۰

^۳ همان، ۱۹۲۱۲۹۹۰

^۴ همان، ۰۹۱۲۹۹



ترجمه: گردنی گردنبند بسته و متناسب، که چون آن را بالا می‌گرفت جلوه غزالان سپید اندام بیابان را داشت. گیسوانش به بالا گراییده و در میان موهای بافته شده و رهاشده، موای مجعد او گم می‌شود.

برخلاف امروالقیس، سنایی در اشعارش چندان به توصیف طبیعت نمی‌پردازد و اگر در جایی اشاره ای به طبیعت و پدیده‌های طبیعی می‌کند، مقصود و عرضش بیان مفاهیمی کنایه آمیز است تا خواننده را به کمک تمثیل به مقاصدی که دارد، مشتاق‌تر سازد. که در اینجا نمونه هایی را عنوان خواهیم کرد:

چو مشکین زلف تو، پیوسته ما را	تمنای لب‌ت، شوریده دارد
سر زلف تو شاید، شست ما را	چو صیاد خرد، لعل تو باشد
چو زلفین تو محکم، بست ما را ^۱	زمانه بند شستت کی گشاید

مضامین حکمت آمیز

مرگ، کوتاهی عمر و ناپایداری دنیا

سرتاسر دیوان امروالقیس سرشار است از زندگی عملی شاعر که چگونه روزگار را در مستی و خوشگذرانی و شکار گذرانیده است و گاه خود شاعر، دیگران را هم به زندگی در پرتو این اندیشه و عمل دعوت می‌کند. او همگان را به لذت جویی دعوت می‌کند و هشدار می‌دهد که وقت کم است و عمر کوتاه، تا زنده ایم باید لذت ببریم، امروز بهتر از فرداست. در ادامه چند نمونه از این دست اشعار امروالقیس را می‌آوریم:

تمتع من الدنيا فانك فانی من النشوات و النساء و الحسان^۲

ترجمه: از دنیا بهره ببر، از سرمستان و زنان و زیارویان، چرا که تو نابود شدنی هستی.

الا عم صباحا ايها الطل البالی وهل يعمن من كان في العصر الخالی

^۱ دیوان سنایی، ۱۰۱۱۹۰۰

^۲ امروالقیس، ۱۹۰۱۲۹۹۰



وهل یعمن الا سعید مخلد قليل الهموم ما یبیت باوجال^۱

مضامین حکمت‌آمیز

مرگ، کوتاهی عمر و ناپایداری دنیا

سرتاسر دیوان امروالقیس سرشار است از زندگی عملی شاعر که چگونه روزگار را در مستی خوشگذرانی و شکار گذرانیده است و گاه خود شاعر، دیگران را هم به زندگی در پرتو این اندیشه و عمل دعوت می‌کند. او همگان را به لذت جویی دعوت می‌کند و هشدار می‌دهد که وقت کم است و عمر کوتاه، تا زنده ایم باید لذت ببریم، امروز بهتر از فرداست. در ادامه چند نمونه از این دست اشعار امروالقیس را می‌آوریم:

تمتع من الدنيا فانك فانی من النشوات و النسا و الحسان^۲

ترجمه: از دنیا بهره ببر، از سرمستان و زنان و زیبارویان، چرا که تو نابود شدنی هستی.

الا عم صباحا ایها الطل البالی و هل یعمن من كان فی العصر الخالی

وهل یعمن الا سعید مخلد قليل الهموم ما یبیت باوجال ۲۰

ترجمه: هان، ای خرابه‌های دیرینه، صحبت خجسته باد، آیا جاودانه می‌ماند آن که در زمان گذشته بوده است؟ تنها فردی که غم اندکی دارد و با مصیبت و درد بیتوته نکرده ماندگار است و عمر طولانی دارد.

اجارتنا ان الخطوب تنوب و انی مقیم ما اقام عسیب

اجارتنا ما فات لیس یووب و ما هو ات فی الزمان قریب

و لیس غریبا من تناءت دیاره و لکن من واری التراب غریب^۳

^۱ همان، ۱۹۹۱۲۹۹۰

^۲ امروالقیس، ۱۹۰۱۲۹۹

^۳ امروالقیس، ۰۹۱۲۹۹۰



ترجمه: ای همسایه‌ی ما همانا مصائب گریبانگیر می‌شوند، و من اقامت کننده ام آنجا که عسیب قرار دارد. ای همسایه ام آن که بمیرد برگشتی در کار او نیست و مرگ در روزگار، امری نزدیک است. کسی که وطنش دور است، غریب نیست؛ بلکه آن شخصی که در تل خاک پنهان می‌شود، غریب و تنهاست. اما این مفاهیم در شعر سنایی کاملاً مفهومی متفاوت دارد. سنایی در اشعارش به کوتاهی عمر اشاره می‌کند تا خواننده و مخاطب را آگاه سازد تا به تزکیه و تهذیب نفس پردازد و طیب و طاهر وارد سرای دیگر شود. در ادامه نمونه‌هایی از شعر سنایی را می‌آوریم:

پیش مردن بمیر تا برهی	ورنه مردی ازو، به جان نجهی ^۱
آنکه ترا زاد مرد و آنکه ز تو زاد رفت	نیست از این جز خیال نیست، از آن جز خله ^۲
کلبه ای کاندر و نخواهی ماند	سال عمرت چه ده چه صد چه هزار ^۳
مرده گردهم خویش بسپارم به آب	مرگ پیش از مرگ، امن است از عذاب ^۴

یا در جایی دیگر از مرگ بعنوان تولدی دوباره یاد می‌کند:

در جهانی که عقل و ایمانست	مردن جسم، زادن جانست
تن فدا کن که در جهان سخن	جان شود زنده چون بمیرد تن
مرگ هدیه است نزد داننده	هدیه دان میهمان ناخوانده
مرگ ناخوانده، کایدت میهمان	پیش هدیه خدای کش دل و جان
مرگ همچون رخ نمود هیچ منال	به دل و جان همی کن استقبال ^۵

^۱ حدیقه ۰۰۱

^۲ سنایی، ۹۰۲۱۱۹۰۰

^۳ همان، ۱۰

^۴ مثنوی، د، ۰، ب ۲۲۹

^۵ حدیقه، -۰۲۰۲۹



توجه به مکارم اخلاقی

امروالقیس از دوگانگی برخورد انسان با زمانه سخن می‌گوید. از سویی می‌بیند که همگان به سوی امر غیب و پنهانی شتابان در حرکتند. امری که هیچ از آن نمی‌دانند و در عین حال خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها همه را مجذوب خود کرده است و انسان‌ها حقیقت سفر و سرنوشت شان را نمی‌دانند. حتی با وجود آگاهی از این حقیقت در مقابل آن راهی که باید بروند، نمی‌روند. این شیوه‌ی تمام زندگان است. شاعر با آگاهی و هوشیاری به این حقیقت، تمام همت خود را در کسب مکارم اخلاقی به کار می‌گیرد:

کل مکارم الاخلاق صارت الیه همتی، و به اکتسابی
ارانما موضعین لامر غیب و نسكر بالطعام، و بالشراب^۱
ترجمه: همت خود را بر کسب تمام مکارم اخلاقی به کار می‌گیرم. ما را می‌بیند که دو موضع
گیری در پیش گرفته ایم؛ از سویی به سو امر پنهانی (در حرکتیم، یعنی مرگ) و از سویی مسحور
خوردن و آشامیدن شده‌ایم.

سنایی نیز در اشعارش به تلاش و کوشش در زندگی برای کسب مکارم اخلاقی و تحمل سختی‌های این راه اشاراتی داشته که در ادامه بیان می‌شود:

غوطه‌ها خورد باید اندر بحر هر که دُر در کنار خواهد کرد
کی بترسد ز زخم مار آن کو خویشان یار غار خواهد کرد^۲
پای تا در راه نهدی کی شود منزل به سر رنج تا بر تنت نهی کی شود جان جفت ناز^۳
هر خسی از رنگ گفتاری بدین ره کی رسد درد باید عمر سوز و مرد باید گام زن^۴

^۱ امروالقیس، ۹۰۱۲۹۹

^۲ سنایی، ۱۹۹۱۱۹۰۰

^۳ همان، ۹۹۲

^۴ سنایی، ۰۰۹۱۱۹۰۰



خدایمحموری

در دیوان امروالقیس به اشعاری برمی خوریم که در آن شاعر عصر جاهلی به زیبایی اشاراتی به روابط پنهان در عالم می کند و خداوند خشکی ها را مقیاس و معیار هستی معرفی می کند. اعتقاد به خدا و خدایمحموری، یقیناً اعتقادی است درونی و از فطرت و ذاتی سرچشمه می گیرد که هیچگاه به خاموشی نمی گراید:

تلک السحاب اذا الرحمان ارسلها	روی بهما من محول الارض ایاسا
تلک النجوم اذا حانت مطالعها	شبهتها فی سواد اللیل اقباسا
تلک الریاح اذا هبت عواصفها	کفی باذیالها للترب کناسا
تلک الموازین و الرحمان انزلها	رب البریه بین الناس مقیاسا ^۱

ترجمه: این ابرها، آنگاه که خدای رحمان آنها را می فرستد، زمین خشک از بارش آن سراب و خیس می شود. ستارگان آنگاه که وقت طلوعشان فرا می رسد، در سیاهی شب چون اخگرهایی هستند. بادها آن زمان که طوفان هایش به پا می خیزد با گستره ی دامن گیرش برای نظافت زمین کافی است. این ها معیارهایی است که رحمان آن ها را فرستاده، پروردگار خشکی ها مقیاس و معیار همه چیز بین مردم است. شعر سنایی از این منظر سرشار است از مفاهیم نغز و شیرین که در ادامه به چند نمونه اشاره

خواهیم کرد:

ما باز دگر باره برستیم ز غمها	در بادیه عشق نهادیم قدمها
کنندیم ز دل بیخ هواها و هوس	دادیم به خود راه بلاها و المها
اول به تکلف بنوشتیم کتبهها	و آخر ز تحیر بشکستیم لمها
لیک زدیم از سر دعوی چو سنایی	بر عقل زدیم از جهت عجز رقمها
اسباب صنمهاست چو احرام گرفتیم	در شرط نباشد که پرستیم صنمها ^۲

^۱ امروالقیس، ۱۱۱۱۲۹۹۰

^۲ دیوان سنایی، ۲۲۱۱۹۰۰



ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی
نروم جز به همان ره که توام راهنمایی
همه در گاه تو جویم، همه از فضل تو پیوم
همه توحید تو گویم که به توحید سزایی^۱

پستی و بلندی‌های روزگار..

ابوالقیس در برخی از اشعارش به پستی‌ها و بلندی‌های روزگار اشاره می‌کند، اما از این اشاره هدف و مقصود حکمت آمیزی متوجه مخاطب نمی‌شود، بلکه گویی مقصد و معنای او فقط اشاره به همان صورت تحت اللفظی متصور از سخنانش است.

ارجی، منم صروف الدهر، لینا و لم تغل عن الصم الهضاب^۲
ترجمه: از تغییر و تحولات روزگار نرمی را آرزو دارم. تو از صخره‌های سخت (مشکلات) غافل نباش

اما در مقابل سنایی هنگامی که از سختی‌ها و مصائب سخن می‌گوید، آن را وسیله ای می‌داند که با تحمل آنها می‌توان به معبود اصلی نزدیک و نزدیک تر شد.

سال‌ها باید که تا یک سنگ اصلی ز آفتاب
اهل گردد در بدخشان با عقیق اندر یمن
ماه‌ها باید که تا یک پنبه دانه ز آب و خاک
شاهدی را حله گردد یا شهیدی را کفن
روزها باید که تا یک مشت پشم از پشت میش
زاهدی را خرجه گردد یا حماری را رسن
عمرها باید که تا یک کودکی از روی طبع
عالمی گردد نکو یا شاعری شیرین سخن^۳

نتیجه‌گیری

بیان مفاهیم خردگرایانه و حکمت آمیز در آثار هر دو شاعر به چشم می‌خورد اما رویکرد و نگاه هر کدام از این شاعران به حکمت متفاوت با دیگری است. این تفاوت نیز احتمالاً ریشه در دو فرهنگ متفاوتی است که دو شاعر در آن زیسته‌اند. یکی در عصر جهالت پیش از اسلام و دیگری

^۱ همان، ۹۱۱۹۰

^۲ امروالقیس، ۹۰۱۲۹۹

^۳ دیوان سنایی، ۰۹



در عصر پس اسلام. امروالقیس شاعر بزرگ دوره ی عرب جاهلی، با توجه به اینکه در تمام عمر خود به خوشگذرانی و عیش و نوش مشغول بوده است، در تعالیم خرد گرایانه و حکمتی بیشتر از نیستی، مرگ و ناپایداری قدرت و ثروت دم می زند و مخاطب به لذت بردن از امکانات مادی جهان تشویق می کند. در نقطه ی مقابل سنایی، مفاهیم حکمت آمیز و عقل محور را بسیار خوب در قالب شعر به مخاطب بیان می کند و با توجه به رشد او در محیطی کاملاً اسلامی در پس هر مفهومی از اشعارش، قطره ای برای رسیدن به معبود اصلی می زند و آن را با زبان تند و تیزش آنچنان بیان می کند که مخاطب را در دریای عمیق مفاهیم غوطه ور می سازد.

کتابنامه

- آذر شب، محمدعلی، (۱۳۹۰)، الادب الغربی و تاریخه حتی العصر الاموی، تهران، سمت.
- اته، هرمان، (۱۳۹۲)، تاریخ ادبیات فارسی، مترجم، دکتر رضا شفق زاده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر.
- امروالقیس، (۲۰۰۴ م)، دیوان، شرح عبدالرحمان المصطاوی، بیروت، دارالعمیر.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۳۹)، لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران.
- رزمجو، حسین، (۱۳۶۹)، شهر کهن در ترازوی نقد اخلاق اسلامی، جلد ۱ و ۲. مشهد: آستان قدس رضوی.
- زینی وند، تورج، خزلی، مسلم، (۱۳۹۲)، بررسی تطبیقی مضمون های حکمت آمیز در شعر. متنی و سنایی. نشریه ی علمی-پژوهشی ادبیات تعلیمی، سال پنجم، شماره ی نوزدهم، پاییز ۱۳۹۲-۱۳۹۱ ص ۱۶۴.
- سنایی، ابوالمجد مجدود بن ادم، (۱۳۸۸)، دیوان، به تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، تهران: سنایی.
- شریفی، شهلا، (۱۳۸۳)، سنایی غزنوی، مشاهیر ایران، تهران: تیرگان.
- شمیسا، سیرو، (۱۳۷۴)، سبک شناسی شعر، تهران: فردوس.



- صفا، ذبیح الله، (۱۳۸۷)، تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان پارسی، جلد اول، تهران: فردوس.
- ضیف، شوقی، (۱۱۱۹)، تاریخ الادب العربی، القاهر: دارالمعارف.
- عبدالجلیل، یوسف حسنی، (۲۰۰۱)، الادب الجاهلی قضایا و فنون و نصوص، القاهر، موسسه المختار.
- مشرف، مریم، (۱۳۸۹)، جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- مصاحب، غلامحسین، (۱۳۴۵)، محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، تهران: امیرکبیر.
- محسنی نیا، ناصر، مریمی، الهام، (۱۳۹۰)، بررسی تطبیقی حکمت و خرد در اشعار امروالقیس و -۱۱۷ رودکی، مجله‌ی مطالعات ادبیات تطبیقی، سال پنجم، شماره‌ی ۲۰، ص ۱۳۵.
- مؤتمن، زین العابدین، (۱۳۹۰)، تحول شعر فارسی، تهران: طهوری.